

# باب دوم: لوح مبارک در جواب سائل که کیفیت ادای حقّ الناس در عالم بعد چگونه است؟

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



من آثار حضرت بهاء الله - مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه

125 - 118

باب ثانی: لوح مبارک در جواب سائل که کیفیت ادای  
حق الناس در عالم بعد چگونه است؟

قوله تعالى :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي وفي بما اوحى على كافة انبيائه و رسله و بشر الكل بايامه و منها يوم الذي وعدنا به في محكم  
كتابه بقوله جل سلطانه يوم يغنى الله كلا من سعته و انه هو يومنا هذا اذ ارى بانه اغنى فيه كل من دخل



ORIGINAL

فی ظلّه من سعة علمه و حکمه بحیث قد اودع فیہ زمام العلوم فی قبضة اقل عبیده و فی صفة اذل رعیتہ از تمسک بجبل حبه فی ایام ظهوره و الحمد لله الذی یلهم من یشاء بجنود و حیه و یقذف فی قلب من یرید نور علمه لا اله الا هو الظاهر بظهور نفسه بحیث ما بقی له حجاب الا نور جماله و لا سحاب الا فرط ظهوره ثم الصلوة و السلام علی اشرف صفوته و سید بریتہ و علی اله و عترته ثم علی اولیائہ الذین قاموا بامرہ و استقاموا فی حبه و بعد معروض میروود کہ مکتوب آن محبوب مشہود رفت و مایہ بہجت و سرور شد انشاء الله ہمیشہ این توفیق رفیق باشد و این تأیید مستدام ماند کہ گاہگاهی از حال آوارگان پیدای ناکامی و گننامی آگاهی خواهند و تفقد نمایند جزاک الله احسن الجزاء و وفقک لما یحب و یرضی و اینکہ سؤال نموده بودید کہ چگونه احقاق حق در عالم بعد موت و ادای حقوق الناس در قیامت کبری کہ بیوم الجزاء تعبیر شده بتصویر آید و امکان پذیرد و حال آنکہ این زخارف و اموال و حقوق کہ در حیات باطله مطلوب و مشہود در عوالم بعد موت وجودی ندارد و بر فرض وجود بصاحبان حقوق نفعی نمیدهد و ثمری نمی‌بخشد پس چگونه در آن عوالم احقاق حقوق گفته میشود چنانچہ در السنہ معروف کہ خداوند رحمن گاہ میشود کہ از حق خود میگذرد و عفو نماید و لکن از حقوق الناس نمیگذرد تا آنکہ ادای حق آنها شود

یا حبیب قلبی از امری سؤال نمودی کہ بغایت صعب و مستصعب است چه کہ فهم این مقام موقوف بفہم و ادراک ایام بعد موت و عرفان یوم القیام است و ادراک ایندو مقام قلب فارغ میخواید و گوش طاهر لازم ہر گوش لایق اصغاء این سروش نہ گوشی کہ نعرہ صور و نعرہ ناقور را از سماء ظهور اصغا نماید دیگر چگونه زمزمہ طیور را شنود ولی چون در اجابت فرمان آن حبیب مکرم ناچارم لهذا باختصار جملی اظهار میدارم و بذکر بعضی اشباح و امثال اقتصار مینمایم و لا حول و لا قوۃ الا بالله الواحد القہار پس عرض مینمایم کہ آنچه در این عالم ناسوت و عالم حدود بہر اسم و رسم و بہر صورت و وصف دیدہ و شنیدہ در ہر عالمی از عوالم الہی ظہوری و شہودی مناسب و ملائم با آن عالم دارد و باسم دیگر و رسم دیگر و صورت و وصفی دیگر جلوه مینماید و رخسارہ میگذراند این فنائی کہ از عالم شنیدہ راجع بصورت و قیص است نہ بحقیقت و ذات و البتہ حقایق اشیاء بجلوہهای مختلفہ و ظہورات متغایرہ حقایقا بعد حقایق در ہر عالمی جلوه نمایند و رخسارہ گشایند حکمای بالغین کہ از رحیق معانی آشامیدہ اند بتجسم اعمال قائل شدہ اند و لله در من قال حضرت ذو الجلال میفرماید : سیجریمہم و صفہم مطلع وحی رحمن فرمودہ الناس مجزیون باعمالہم ان خیرا نخیرو ان شرا فشر پس معلوم میشود کہ عمل باقی خواهد بود و ہر وصف هستی خواهد داشت تا آنکہ بنفس وصف و عمل جزا دادہ شوند پس ہر وصفی و ہر عملی از ہر عاملی ظاہر شود در ہر عالمی صورتی دارد و جلوه مینماید لیجزی کل نفس بما کسبت و انہ سریع الحساب و ہر گاہ بخواہیم از برای تفہیم این مطلب و تشریح کیفیت

ظهورات اشیاء را در عوالم لا تخصی ذکری نمایم و مثلی آرم که اقرب بفهم و ادراک باشد بهتر از عالم نوم مثلی بنظر ندارم تا ذکر نمایم النوم اخ الموت گفته شد تا برادر را بمشابهت برادر بشناسی پس ملاحظه نمائید که در عالم رؤیا اموری مشاهده میکنید و بعد از بیداری در این عالم او را با سیمی دیگر و صورت و وصفی دیگر تعبیر میکنید و تفسیر مینمائید و بعد هم بمرور ایام همان قسم که تعبیر و تفسیر شده مشهود می‌رود پس ای برادر هر گاه خود از اهل رؤیا بوده و در عالم رؤیا چنین امری دیده‌ای که در آنجا اسم دیگر و وصف دیگر داشت و در اینجا هم اسم دیگر و وصف دیگر دارد پس در عالم بعد از موت هم همین اختلاف صور را تصدیق نما و یقین بدان که حقیقت و ذات و احدیت و صورت و وصف مختلف و هر گاه خود این مقام را بعین شهود ندیده رجوع به تعبیرات عارفین از معبرین نما که از هر فعل و هر قول تعبیری کرده‌اند و از هر شیء تفسیری نموده‌اند اصدق القائلین بذکر رؤیای حضرت یوسف علی ولی عصرنا و علیه السلام و بذکر تعبیرات و تفسیرات آن حضرت از رؤیای نفسین مذکورین در کتاب ناطق است حال تفکر نمائید که آن چه عالمی است که در آن عالم پدر و مادر بصورت شمس و قمر دیده میشود و برادر بصورت کوکب بنظر می‌آید و این چه عالمی است که بعکس دیده میشود چنانچه شمس و قمر بصورت پدر و مادر مشهود رفت و کوکب بصورت برادر ملحوظ شد قوله جل سلطانہ انی رأیت احد عشر کوكبا و الشمس و القمر رأیت ہم لی ساجدین و تعبیر این رؤیا وقتی ظاهر شد که آنحضرت بر سریر عزت جالس گردید و حضرت یعقوب علیه السلام با یازده برادر بر قدم او افتادند پس بعد که این مسئله ثابت و محقق شد احقاق هر حقی در هر عالمی بصورتی که در آن عالم داده خواهد شد و البته اگر غیر این باشد احقاق حق نشده مثلی برای تو میزنم شاید بتعدد امثال آنچه عرض شده بفهم نزدیک گردد و مطلب تصدیق شود ملاحظه کن هر گاه نفسی در فصل ربیع حبه و هسته از نفسی غصب نماید و در بستان خود بذر افشانی کند تا آنکه سبز و خرم شود و بالاخره در فصل صیف بمقام ثمر و یا شجر برسد و بعد سلطان عادل اراده فرماید که در این فصل که صیف گفته شد اخذ حق مظلوم نماید چه نحو معمول میدارد آیا در عوض حبه و یا هسته اخذ میفرماید و یا آنکه نفس شجر را با ثمری که با اوست اخذ میکند و تسلیم میدهد البته خواهی گفت شجر را و حال آنکه اینصورت غیر آنصورت است و این اسم و وصف غیر آن اسم و وصفی است که در فصل ربیع داشت بلکه آن حبه و هسته در فصل صیف بزعم تو وجود ندارد و بر فرض وجود اگر بعین ادا شود برای صاحب ثمری نمیدهد و نتیجه ندارد چه که فصل ربیع که هنگام بذر افشانی بود منقضی شد و حبه و هسته آلت معطله خواهد بود و این بنظر ظاهر قاصر است که گفته شد که وجود ندارد و ثمر نمیدهد ولکن در حقیقت و واقع این حبه و هسته موجود و بصورت شجر و ثمر که اعلی و اغلی است مشهود و بسا میشود که احقاق حق در همین عالم شده باشد و تو آگاه نباشی چنانچه گاه میشود که زخارف و

اموال قیص قضایا و بلایا میشود و بلا و قضا بصورت مال جلوه مینماید چنانچه تلف اموال گاه میشود که سبب و علت رفع بلا میگردد و در این مقام فرق نمیکند که این تلف اموال باسباب سماوی باشد و یا آنکه نفسی ظلم کند و بعدا آن اخذ نماید پس چنین مالی هر که غصب کند و اخذ نماید قضا و بلا را از تو رفع نموده و بر خود وارد آورده آیا احقاق حقی بهتر از این متصور است لا ورب العالمین و اگر بخواهم از ظهورات اعمال و افعال و اقوال که بصورت‌های مختلفه غیر محصوره در عوالم الهی جلوه مینماید شرح دهم و پرده بردارم بیم آنست که از طرفی نفوس قدسیه ابدان را بگذارند و بمقاعد عز رحمن عروج نمایند و نفوس شریره ظالمه خوفاً عما عملوا فی حیاة الباطلة قالب تهی کنند فیا شوقاً الی اخلاق روحانیه و اعمال طیبیه و اقوال صادقه نافعۀ و ما یظهر منها من سماء مرفوعه و ارض مبسوطه و شمس مشرقه و اقمار لائحه و کواکب دریه و عیون صافیة و انهار جاریة و هواء لطیفه و قصور عالیة و اشجار رفیعة و اثمار جنیه و قطوف دانیة و طیور متغردة و اوراق محمّرة و اوراد معطره ثم اقول الامان الامان یا ربی الرحمن من اخلاق سیئه و اعمال شریره و افعال غیر مرضیه و اقوال کذبہ مضرة و ما یظهر منها که در امکان بصورت نیران و بحیم و زقوم و ضریع و بصورت تمامی خبائث و مکاره و اسقام و احزان و سموم و سیوف و سهام و سنان ظاهر میشود الله اکبر بیش از این کشف اسرار جائز نه و اقول العظمة ثم العظمة ثم الکبریاء لله الواحد القهار

مثلی دیگر از عالم تشریح الهی که مقابل عالم تکوین است برای تو میآورم و بشرایع الهی مثل را تمام مینمایم شاید بقدری که بر عوالم الهی آگاهی داری تشابه عالم را بدانی و بیابی تا توانی در عوالم لا یتناهی جاری نمائی مثل بشرع اسلام و شرع قبل او میزنم که خود آگاهی داری و نمیتوانی قبول نمائی هر گاه یکی از نصاری بحسب قانون و زا کون کوبی از شراب و یا مقداری از لحم خنزیر از مثل خود مطالب باشد و بعد هر دو بشرف اسلام فائز شوند و نواب شرع اقدس بخواهند احقاق حق مظلوم نمایند چه نحو معمول میدارند و اخذ حق میکنند و حال آنکه در شرع اسلام شراب و لحم خنزیر بکار نمیخورد و قیمتی هم ندارد و برای صاحب حق ثمری نمیدهد چاره نداری الا آنکه بگوئی باید از آنچه در شرع اسلام حلال است عوض بدهد و یا آنکه گوئی قیمت او را مطابق آنچه در نزد مستحلین او مقرر و معین است بدهد چنانچه مثل این حکم در بعضی موارد در کتب فقهاء مذکور و مسطور است و اگر بخواهم صد هزار مثل دیگر عارفانه و عامیانه برای تو بیاورم بحول الله و قوته عجزی ندارم و لکن از آن میترسم که بطول انجامد و تو را کسالت اخذ نماید و از آنچه معروض رفت مانی فاختم القول و اقول الحمد لله الذی هدینا الی عرفان اسمه الاعظم و عرفنا ما لا عرفه الامم " انتہی